

پیکار علیه آتش‌افروزی تهدیدکننده در خاورمیانه

چشم‌انداز مبارزه رهایی‌بخش فلسطین چیست؟

خدمت‌مقدماتی برای رویداد «انترناسیونالیسم زنده» پیرامون موضوع فلسطین از سوی

مونیکا گرتنر-انگل، گابی فشتنر و راینهارد فونک در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۳ - کلژن کیرشن



Member of
ICOR

MLPD
Marxistisch-Leninistische Partei Deutschlands

نویسندگان

مونیکا گرتنر-انگل، متولد ۱۹۵۲، دارنده مدرک تحصیلی در رشته تعلیم و تربیت است و این روزها به عنوان روزنامه‌نگار آزاد فعالیت دارد. او نایب رئیس حزب مارکسیست-لنینیست آلمان (ام.ال.پ.د)، هماهنگ‌کننده اصلی ایکور (هماهنگی احزاب و سازمان‌های انقلابی)، و رئیس مشترک جبهه متحد ضدامپریالیستی بین‌المللی علیه فاشیسم و جنگ (یونایتد فرانت) است که در سپتامبر ۲۰۲۳ تأسیس شد. مونیکا نویسنده مشترک بسیاری از شماره‌های دنباله راه انقلابی، ارگان تئوریک حزب مارکسیست-لنینیست آلمان، است.



گابی فشتنر، متولد ۱۹۷۷، یک ابزارساز ماهر است و اکنون به عنوان روزنامه‌نگار آزاد فعالیت دارد. او از سال ۱۹۹۹ عضو کمیته مرکزی حزب مارکسیست-لنینیست آلمان بوده، و از آوریل ۲۰۱۷ ریاست این حزب را به عهده دارد. گابی شهرت و صلاحیت خود را ضمناً به عنوان مدافع فداکار سوسیالیسم راستین در مبارزات کارگران، و رهبر یکی از بریگادهای همبستگی ایکور در کوبانی، واقع در کوردستان سوریه، به دست آورده است.



راینهارد فونک، متولد ۱۹۵۸، ابزارساز ماهر، و دارای چندین سال سابقه کار در منطقه روهر به عنوان اپراتور نورد سرد در صنعت فولاد است. او سال‌ها عضو کمیته مرکزی حزب مارکسیست-لنینیست آلمان بوده و مسئولیت روابط با فلسطین/اسرائیل را به عهده دارد و بارها به منطقه سفر کرده است. راینهارد مبتکر جنبش سراسری «به آنتی‌کمونیسم فرصت ندهید!» است.



مونیکا گرتنر-انگل

گابی فشتنر

راینهارد فونک

**پیکار علیه آتش‌افروزی تهدیدکننده در خاورمیانه
چشم‌انداز مبارزهٔ رهایی‌بخش فلسطین چیست؟**

خدمت‌مقدماتی برای رویداد «اترناسیونالیسم زنده» پیرامون موضوع

«پیکار علیه آتش‌افروزی تهدیدکننده در خاورمیانه چشم‌انداز مبارزه‌رهای بخش فلسطین چیست؟»

مونیکا گرتنر-انگل، گابی فشتنر و راینهارد فونک در تاریخ ۱۰ دسامبر ۲۰۲۳ در گلزن‌کیرشن

رفقا و دوستان عزیز

به رویداد /اترناسیونالیسم زنده حزب مارکسیست-لنینیست آلمان (ام.ال.پ.د.)^۱ خوش آمدید.

در پی فوران جنگ میان‌امپریالیستی در اوکراین، جنگی دیگر در خاورمیانه درگرفته است که می‌تواند به یک آتش‌افروزی بزرگ و تحریک جنگ جهانی سوم تبدیل شود.

فقط زمانی می‌توانیم به فهم رویدادهای جاری در جهان پی ببریم که بدانیم نظام جهانی امپریالیستی چه دگرگونی‌های عمده‌ای را طی دهه‌های اخیر از سر گذرانده است. نقطه آغاز عبارت بود از بازسازماندهی تولید سرمایه‌داری بین‌المللی از دهه ۱۹۹۰. سلسله‌ای از کشورها که در گذشته تحت ستم و وابسته نو مستعمراتی یا نیمه‌فئودالی و مستعمره بودند، امروز

^۱ . Marxistisch-Leninistische
Partei Deutschlands (MLPD)

خود به کشورهای امپریالیستی تبدیل شده‌اند.^۱ برای نمونه، ترکیه، قطر، عربستان سعودی یا ایران.

این امپریالیست‌های جدید بسیار تجاوزکارند و برای موقعیت‌های جدید قدرت دست و پا می‌زنند. همین امر، آن‌ها را به رقابت درنده‌خویانه با کشورهای امپریالیستی قدیم مانند ایالات متحده آمریکا، که هنوز جنگ-سالار اصلی جهان است، یا آلمان، می‌کشاند. اگر این کشورها را به عنوان امپریالیست‌های جدید شناسایی نکنیم، در مسیر اشتباه پذیرش بازوی گسترش‌یافته آن‌ها، برای مثال آلت‌دست‌هایی مانند حماس، به عنوان نیروی مرفقی در مبارزه قرار خواهیم گرفت.

در این درگیری مشخص حمله اصلی ما به اسرائیل/امپریالیست معطوف است. تجاوز امپریالیستی اسرائیل به طور فزاینده‌ای به نسل‌کشی علیه مردم فلسطین توسعه می‌یابد. این، بخشی از برنامه‌های دولت نیافاشیستی نتانیاهو است که فاشیست‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. هدف آن‌ها ترسیم نقشه‌ای جدید برای خاورمیانه در هم‌پیمانی با سایر امپریالیست‌ها از قبیل ایالات متحده آمریکا و آلمان است. نتانیاهو در ماه سپتامبر در سازمان ملل نقشه‌ای را ارائه کرد که دیگر شامل هیچ سرزمین فلسطینی نمی‌شد. در عوض، توافقی‌هایی با سایر رژیم‌های ارتجاعی مانند رژیم

^۱. به کتاب اشتفان انگل، دربارهٔ پیدایش

کشورهای امپریالیستی جدید، مراجعه کنید.

عربستان سعودی نوامپریالیست در برنامه بود. از همان ابتدای سال ۲۰۱۱ خط ایدئولوژیک-سیاسی حزب مارکسیست-لنینیست آلمان اظهار می-داشت:

مبارزه با تجاوز دولت اسرائیل و ترور صهیونیستی، وظیفه انترناسیونالیستی و ضدامپریالیستی جنبش انقلابی طبقه کارگر است. (اشتفان انگل، *بامداد/انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی*، ص. ۲۳۵)

حزب مارکسیست-لنینیست آلمان در کنار مبارزه‌رهای بخش فلسطین می‌ایستد و ای بسا به همین خاطر در کنار حماس و سایر سازمان‌های اسلامی-فاشیستی مانند جهاد اسلامی قرار ندارد، زیرا که این سازمان‌ها در کنار مبارزه‌رهای بخش نیستند. همکاری با آن‌ها، متأسفانه از سوی نیروهای مترقی فلسطین، آسیبی بزرگ به جنبش وارد می‌کند. این همکاری، جلوه‌ای از سیاست «فراجبه‌ای»^۱ است که ما آن را از اساس رد می‌کنیم.

میلیون‌ها نفر در سراسر جهان به خیابان‌ها می‌آیند. این امر، امکان اعتلای مبارزه برای رهایی ملی و اجتماعی در خاورمیانه و بحران‌های اجتماعی عمومی در کشورهای متعدد را فراهم می‌سازد. در این بستر،

^۱. سیاست «cross-front» یا فراجبه‌ای، عبارتی متداول در ادبیات چپ آلمان دایر بر همکاری میان چپ رادیکال و راست رادیکال.

بهترین ترجمه فارسی این عبارت، شاید استراتژی ضدانقلابی نام‌آشنای خمینی دایر بر «همه با هم» باشد که در ایران نیز آزموده شد.

اقدامات اعتراضی و همبستگی از سوی کارگران و اتحادیه‌های کارگری چشم‌گیر است: اعتصاب همبستگی از سوی کارگران بارانداز فرانسه، بایکوت ارسال تسلیحات به اسرائیل از سوی کارگران یونان و ایتالیا، اعتصاب در کارخانهٔ اسلحه‌سازی در پادشاهی متحده، بیانیه‌های ضدجنگ از سوی انجمن‌های اتحادیهٔ کارگری از ایتالیا تا لهستان تا آفریقای جنوبی.

در آلمان نیز دولت فدرال با وفاداری بی‌قید و شرط خود به امپریالیسم اسرائیل و تلاش آن برای دیوسازی از هرگونه انتقاد به دولت اسرائیل زیر عنوان یهودستیزی، فشار بیش و بیشتری را متحمل می‌شود. یک دلیل اصلی برای سقوط شدید کنونی محبوبیت دولت آلمان در همین نکته نهفته است. و این را نیز باید در وضعیت بحران عمیق اعتماد به دولت نگرست. حتا در داخل ائتلاف امپریالیستی اتحادیهٔ اروپا تضادهای بزرگ وجود دارد هنگامی که، برای مثال، فرانسه، ایرلند، بلژیک یا اسپانیا اقدامات اسرائیل را به نقد می‌کشند. این وضعیت، برای تمام کسانی که مملو از آرمان‌های انقلابی‌اند، بر فوریت اتخاذ یک *نظرگاه طبقاتی پرولتاریایی* روشن تأکید می‌کند.

باید با روش و شیوهٔ تفکر دیالکتیکی این درگیری پیچیده را مورد ارزیابی قرار داد و دست به هر کار ممکن زد تا چشم‌انداز سوسیالیسم راستین اعتبار نوین یابد. موضع متفاوت حزب مارکسیست-لنینیست آلمان با احترام عظیم در میان توده‌های مردم، به ویژه در میان کارگران، مواجه

می‌شود. در عین حال، /اختلافات عمیق نیز در داخل جنبش بین‌المللی مارکسیستی-لنینیستی و طبقه کارگر، همچنین در جنبش فلسطین، درباره مسیر و چشم‌اندازهای مبارزه رهایی‌بخش فلسطین وجود دارد.

قصد ما از این رویداد، خدمت به فرایند روشن‌سازی و اتحاد است. در این جا مایل هستیم به شش نکته برای بحث اشاره کنیم.

۱. ما از مبارزه رهایی‌بخش فلسطین دفاع می‌کنیم و تجاوز غیرانسانی امپریالیستی و صهیونیستی اسرائیل به غزه را مورد انتقاد قرار می‌دهیم

حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نمی‌تواند توجیهی به دست دهد. ستم بر خلق فلسطین - درست از زمانی که دولت اسرائیل تحت رهبری صهیونیستی در روز نکبت در سال ۱۹۴۸ سرکوب و اخراج مردم فلسطین را آغاز کرد - دهه‌هاست که ادامه دارد. محاصره‌ای که از سال ۲۰۰۷ به راه افتاد نوار غزه را به یک زندان روباز پرجمعیت تحت اشغال وحشیانه اسرائیل تبدیل کرده است. با شروع جنگ، تعداد زندانیان فلسطینی به بیش از ۱۰ هزار

نفر رسیده است. بیش از دو هزار نفر از ایشان بدون اتهام، بدون محاکمه، و بدون هیچ مدرکی در بازداشت اداری^۱ به سر می‌برند.

اسرائیل صهیونیست-امپریالیست، با فاشیستی‌سازی بیشتر، حملات مرگ‌بار از سوی شهرک‌نشینان نژادپرست، و زمین‌دزدی بی‌وقفه در کرانه غربی، در حال اجرای ترور دولتی دائمی است. جنگ کنونی علیه غزه چیزی جز یک جنایت جنگی علیه مردم و طبیعت نیست. بیش از ۲۰ هزار کشته^۲، نزدیک به هفتاد درصد زنان و کودکان، و دست‌کم ۵۰ هزار مجروح. ویرانی هزاران خانه و آپارتمان، زمین‌های سوخته، تخریب زیرساخت‌های ابتدایی تأمین آب، مواد غذایی، سوخت و کمک‌های پزشکی. عملاً هیچ بیمارستان فعالی در نوار غزه باقی نمانده است.

این جنگ حتا قوانین بشردوستانه بین‌المللی بورژوازی را زیر پا می‌گذارد و معیارهای آن دائر بر جنایات جنگی را درمی‌نوردد. این ادعا که جنگ کنونی مقدماتاً علیه حماس است دروغی بیش نیست. این واقعیت که حماس ظاهراً در داخل یا زیر مساجد، مدارس و بیمارستان‌ها پنهان می‌شود به اسرائیل این حق را نمی‌دهد که آن‌ها را با خاک یکسان کند.

^۱. www.addameer.org، ۶ نوامبر

۲۰۲۳

^۲. تذکر: طبق statista.com در دوم ژانویه

۲۰۲۴، این رقم هم‌اکنون به ۲۱۶۷۲ نفر

رسیده است.

ارتش اسرائیل در حال اجرای یک تعقیب و گریز بی‌کم و کاست است: ابتدا به توده‌ها دستور داده شد تا از شمال به جنوب نقل مکان کنند. حالا که توده‌ها در جنوب تجمع کرده‌اند، جنوب است که بمباران و با تانک‌ها اشغال می‌شود. این ترور دولتی پشتیبانی قدرت‌های امپریالیستی ناتو را با خود همراه دارد و فقط اختلافات تاکتیکی آن را محدود می‌کند. این جنگ، بیش و پیش از هر چیز، و بی‌قید و شرط، حمایت امپریالیسم ایالات متحده و آلمان را به همراه دارد.

ما برای مطالبات زیر پیکار می‌کنیم:

- توقف فوری این جنگ و اخراج کلیه سربازان اسرائیلی!
- پرداخت غرامت از سوی تبهکاران امپریالیستی به مردم فلسطین و پذیرش کامل حقوق ایشان!

۲. پیشینه عمیق‌تر جنگ در مبارزهٔ سבעانه میان قدرت‌های امپریالیستی قدیم و جدید برای چیرگی در خاورمیانه، بر سر نفت و گاز، و موقعیت ژئواستراتژیک نهفته است

جنگ حاضر، جنگ یهودیان علیه اعراب نیست یا حتا جنگی که زیر سایهٔ انگیزه‌های دینی باشد. آن چه در سمت اسرائیل جنگ علیه حماس

به نظر می‌رسد در واقع هدف یک «خاورمیانه جدید» (عین کلمات نتانیا‌هو)^۱ را تعقیب می‌کند. هدف این است که ضمناً کشورهای خلیج به «اردوگاه آمریکایی-اسرائیلی بپیوندند»^۲. اسرائیل یک کشور امپریالیستی است که ظرف سال‌ها و دهه‌های اخیر تا حد چشمگیری نقش مستقل خود را توسعه داده است. دولت اسرائیل هدف صهیونیستی-اسرائیلی ایجاد یک «اسرائیل بزرگتر» را دنبال می‌کند.



در جستجوی بازماندگان پس از حمله هوایی به اردوگاه پناهندگان رفح در تاریخ ۱۲

اکتبر ۲۰۲۳

^۱ . نقل از نتانیا‌هو در:

timesofisrael.com، ۲۲ سپتامبر

۲۰۲۳

^۲ . فاز FAZ، روزنامه آلمانی، ۳۱ اکتبر

۲۰۲۳

امپریالیسم ایالات متحده، در اتحاد با محافل صهیونیستی، اسرائیل را دژ ارتجاعی خود در خاورمیانه می‌داند. اسرائیل، با اتکا به ارتش بسیار پیشرفته، سرویس اطلاعاتی پیچیده و ساختارهای انحصاری-دولتی ممتاز خود، در تکاپوی ایفای نقش رهبری/امپریالیستی در خاورمیانه است. این امر به ویژه در مقام تخاصم با ایران نوامپریالیست قرار می‌گیرد. این واقعیت که اسرائیل به طور فزاینده، همچنین در رابطه با ایالات متحده آمریکا، منافع امپریالیستی خود را تعقیب می‌کند از این جا آشکار می‌شود که نتانیاهو درخواست‌های نمایندگان امپریالیستی پیشتاز مانند بایدن، شولتز و مکرون برای احترام به قوانین بین‌المللی را با بی‌تفاوتی نادیده می‌گیرد. ما در بروشور خود درباره جنگ اوکراین چنین نوشتیم:

در این میان، مبارزه رقابتی بین ایالات متحده آمریکا و چین عموماً بر صحنه تضادهای میان امپریالیستی چیرگی دارد به طوری که تکامل آن در عین حال صاحب خصلت چندقطبی است. (اشتفان انگل، گابی فشتنر، مونیکا گرتنر-انگل، جنگ اوکراین و بحران آشکار سیستم جهانی امپریالیستی، صص. ۷ و بعد)

جنگ اسرائیل علیه نوار غزه دقیقاً ناظر است به یکی از همین تضادهای چندقطبی. طی سال‌های اخیر، اکثر کشورهای نوامپریالیست در منطقه مانند عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، ترکیه و حتا تا درجات بیشتری ایران، روابط همواره نزدیکتری با چین سوسیال-امپریالیست، و تا اندازه‌ای با روسیه نوامپریالیست توسعه داده‌اند.

نفوذ مسلط ایالات متحده آمریکا تا حد قابل توجهی سقوط کرده است. زیر سایه رقابت سبعانه آنها، ائتلاف‌های تغییریابنده میان این کشورهای نوامپریالیستی در جریان است. ایالات متحده آمریکا، با «پیمان ابراهیم» در پاییز ۲۰۲۰، تلاش کرد بار دیگر کشورهای عربی نوامپریالیست را، علیه نفوذ پیش‌رونده خصوصاً چین، با توان بیشتری به سمت خود بکشاند. این امر به *توافقات میان اسرائیل و بحرین و امارات متحده عربی*، و سپس با عربستان سعودی، و در سپتامبر ۲۰۲۳ با هند، انجامید.

پیش از این برای کشورهای عربی همواره یک پیش‌شرط برای عادی-سازی روابط با اسرائیل مد نظر بود: راه حل دو-کشور همراه با خروج اسرائیل از کرانه غربی تحت اشغال، شرق اورشلیم، نوار غزه و ارتفاعات جولان. اکنون «پیمان ابراهیم» نمایان‌گر «روابط» ارتجاعی «با همسایگان آن [اسرائیل]» است «بدون الزام به تشکیل کشور فلسطینی و خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغال‌شده».^۱

نیروهای متمایل به امپریالیست‌های غربی در رهبری بورژوازی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (پی.ال.ا) و تشکیلات خودگردان فاسد کرانه غربی

^۱ . کرستین مولر، «پیمان ابراهیم: یک نقطه عطف در خاورمیانه — فرصتی جدید برای

به رهبری محمود عباس نیز قرار بود وارد این پیمان شوند. این امر مستقیماً علیه مبارزه‌رهای بخش مشروع فلسطین است.

حماس، با حملات خود، قصد داشت نقشه‌های /ابراهیم را خنثا کند و همکاری آشکار کشورهای عربی متعدد با اسرائیل و ایالات متحده آمریکا را ناممکن سازد. در واقع، از آن زمان، نقشه‌های مزبور به حالت تعلیق درآمده یا لغو شده‌اند.

سازمان‌هایی مانند حماس چه نقشی در این مجموعه ایفا می‌کنند؟ اشتفان انگل، سال‌ها رئیس حزب مارکسیست-لنینیست آلمان و رهبر ارگان تئوریک راه انقلابی، در یکی از تظاهرات‌های روز دوشنبه در گلزن-کیرشن در ۱۳ نوامبر ۲۰۲۳ پس‌زمینه این سازمان‌ها را توضیح داد:

کشورهای امپریالیستی جدید خصلت بسیار تجاوزکارانه دارند. آن‌ها در تکاپوی تصاحب جایگاه خود در جهان هستند و مشکلات بزرگی برای کشورهای امپریالیستی قدیمی مانند ایالات متحده آمریکا، فرانسه، آلمان و بریتانیا تولید می‌کنند... مهم است بدانیم که این کشورهای امپریالیستی جدید نیز روش‌های معین خود را دارند که در جنگ کنونی در فلسطین نقشی بزرگ ایفا می‌کند. آن‌ها سازمان‌های خارجی برای نفوذ به سایر کشورها و تأثیرگذاری در آن‌ها بر پا می‌کنند. برای مثال، به همین ترتیب بود که طالبان به وجود آمد، که امروز در افغانستان در قدرت است. طالبان اساساً از سوی سازمان سیا ساخته شد اما اکنون عمدتاً تحت حمایت عربستان سعودی و قطر است.

این جا حماس را داریم، سازمانی که از سوی اخوان المسلمین ساخته شد و اکنون تحت حمایت قطر، ترکیه و ایران است... حزب الله را داریم، سازمانی با ارتشی واقعی. این سازمان امروز کنترل لبنان را به دست دارد و از سوی ایران ساخته شد. ایران و عربستان سعودی یگان‌هایی در یمن نیز دارند، جایی که برای سلطه‌یابی در جنگ نیابتی با هم هستند.

این سازمان‌ها قاعدتاً خصلت فاشیستی دارند در پوشش اسلامی. آن‌ها ارتجاعی‌اند و هیچ ربطی به مبارزه برای رهایی از امپریالیسم ندارند بلکه آلت-دست‌های مستقیم سیاست امپریالیستی‌اند.^۱

همچنین شایان ذکر است که حماس از سال ۲۰۰۶ اجازه برگزاری هیچ انتخاباتی را در غزه نداده و طبق نظرسنجی‌های رایج فاقد اکثریت در میان مردم غزه است.^۲ تحلیل‌ها نشان می‌دهند که بودجه سالانه حماس به حدود یک میلیارد دلار می‌رسد. «نزدیک به ۲۰۰ میلیون دلار آن از ایران می‌آید. صد تا دویست میلیون دیگر هم از قطر».^۳

در ژوئن ۲۰۲۳ یک دیدار سطح بالا در تهران میان اسماعیل هنیه، رهبر حماس و ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور ایران و علی اکبر احمدیان، رئیس

^۱ .
www.icor.info/en/2023/stefan-
engel-good-luck-and-genuine-
freedom-for-palestine

^۲ . تاگس اشپیگل Tagesspiegel

(روزنامه آلمانی)، ۱۴ دسامبر ۲۰۲۳

^۳ . euronews.com، دوم نوامبر ۲۰۲۳

تازه‌منتصب‌شده شورای امنیت ملی ایران، ترتیب داده شد.^۱ اتکا به گروه-های مزدور مسلح و فاشیست یا سازمان‌های تروریستی برای جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه بیش و بیشتر به تاکتیک‌های رایج کشورهای نوامپریالیستی تبدیل می‌شود. در این جا بسیار مهم است که با افزایش عظیم هوشیاری خود از تبدیل شدن به ارباب یک غارتگر امپریالیستی علیه غارتگر دیگر اجتناب کنیم.

۳. رویکرد غیرانسانی، ریاکارانه، دروغین و فریب‌کارانه دولت آلمان و رسانه‌های بورژوایی آلمانی به مبارزه و سرکوب همبستگی

در پایان ماه اکتبر اولاف شولتز، صدراعظم آلمان، با خنده‌ای به لب مقابل دوربین گفت:

اسرائیل دولتی دموکراتیک با اصول بسیار بشردوستانه است. و به این ترتیب می‌توان اطمینان داشت که ارتش اسرائیل... همچنین قواعدی را رعایت کند که ناشی از قوانین بین‌المللی است. تردیدی در این موضوع ندارم. (اولاف شولتز،

^۱ . DiePresse.com، ۷ اکتبر ۲۰۲۳

مانیتور، مجله تلویزیون آ.آ.د، ۲۳ نوامبر ۲۰۲۳. متن انگلیسی از: politico.eu
 ۲۷ اکتبر ۲۰۲۳)

نظر به نسل‌کشی‌ای که ارتش اسرائیل در نوار غزه به راه انداخته، گزاره‌ای بی‌عاطفه‌تر و پلشت‌تر از این نمی‌توان سراغ داشت. طبق کنوانسیون بین‌المللی سرکوب و مجازات جنایت آپارتاید ۱۹۷۳، «...[عبارت] 'جنایت آپارتاید' [...] بر موارد زیر مصداق دارد] عمل غیرانسانی به قصد استقرار و حفظ سلطه یک گروه نژادی از افراد بر گروه نژادی دیگری از افراد و ستم نظام‌مند بر آن‌ها...». ^۱ زیر همین متن، آپارتاید به شرحی که می‌آید تعریف می‌شود:

۱. انگیزه حفظ سلطه یک گروه نژادی بر گروهی دیگر.

۲. زمینه ستم نظام‌مند بر یک گروه به حاشیه‌رانده‌شده از سوی یک گروه مسلط.

۳. اعمال غیرانسانی.

دولت اسرائیل، هر سه نکته فوق را طی دهه‌های گذشته به نحو نظام‌مند علیه مردم عرب به پیش برده است. میلیون‌ها فلسطینی به دست ارتش اسرائیل آواره شده‌اند و همچنان آواره می‌شوند. فقط ۱۸ درصد کرانه غربی هنوز در کنترل کامل تشکیلات خودگردان فلسطین است. در همکاری بین

^۱. «کنوانسیون بین‌المللی سرکوب و مجازات

جنایت آپارتاید»، قطع‌نامه ۳۰۶۸ مجمع

عمومی ملل متحد، undocs.org

ارتش اسرائیل و شهرک‌نشینان مرتجع یا فاشیست، سال به سال شهرک‌های غیرقانونی جدید به پا و اراضی جدید اشغال می‌شوند. این مناطق با موانع اسرائیلی به طول کلی ۷۵۹ کیلومتر از سرزمین فلسطین جدا شده‌اند.

تخریب نظام‌مند زیرساخت‌ها و منابع، قطع مکرر برق، تلفن، آب و اینترنت به عنوان مجازات جمعی، محدودسازی حمل و نقل و آزادی تحرک از طریق شبکه متراکم راه‌بندها، نقاط ایست‌بازرسی و پایگاه‌های نظامی، کنترل عواید مالیاتی فلسطینیان: به زعم فلیسک کلاین، کمیسر یهودستیزی دولت آلمان، تمامی این‌ها اتهامات یهودستیزانه ناموجه است. برای اولاف شولتز، هیچ یک از این‌ها خصلت دموکراتیک اسرائیل را زیر سؤال نمی‌برد!



سرزمین‌های از دست‌رفته فلسطینیان از سال ۱۹۴۷ تا به امروز

در اینجا مشاهده کنید که نمایندگان دولت ما چه فهمی از دموکراسی دارند. از این روست که تصاویر هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و سایر قساوت‌های فاشیستی که به دست حماس و جهاد اسلامی در اسرائیل صورت گرفت – که ما البته آن‌ها را نیز محکوم می‌کنیم – بی‌لحظه‌ای توقف در رسانه‌های آلمانی می‌چرخند. در مقابل، فقط پوشش ناچیزی از رنج بی‌اندازه مردم غزه و ظلمی که علیه آن‌ها روا داشته شده وجود دارد، یا همان هم یک-سونگرانه تقصیر حماس دانسته می‌شود. طبق سازمان امدادی نجات کودکان^۱، فقط در سه هفته نخست جنگ، کودکانی که در غزه کشته شدند از تمامی کودکانی که طی یک سال در کل درگیری‌های دیگر در جهان کشته شدند بیشتر است. در همین بازه کوتاه، غیرنظامیانی که در غزه کشته شدند از کشته‌شدگان جنگ روسیه علیه اوکراین بیشتر است. [در روسیه] برابر با ۹،۸۰۰ غیرنظامی از زمانی که جنگ حدود دو سال پیش به راه افتاد کشته شده‌اند.

1.

<https://www.nzz.ch/internatio>

nal/israel-die-hohen-
opferzahlen-in-gaza-sorgen-
fuer-kritik-ld.1767928



کودکان به نحو ویژه زیر تأثیر این جنگ قرار دارند. تصویر دختری فلسطینی را نشسته در مقابل خانه خود مشاهده می‌کنید که با حمله هوایی اسرائیل در ۴ نوامبر ۲۰۲۳ با خاک یکسان شد.

در این مورد، دولت آلمان هرگز از ترسیم پوتین به عنوان یک جنگ-افروز وحشی که باید در دادگاه جنایی بین‌المللی به محاکمه کشیده شود خسته نمی‌شود. با این حال، ظاهراً استانداردهای متفاوتی در خصوص نوار غزه و نتانیاهو به کار می‌رود. این که نسل‌کشی یهودیان به دست آلمان هیتلر دلیل می‌شود برای حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل، یک شوخی جنون‌آمیز است. چون فاشیسم آلمان شش میلیون یهودی را به قتل رسانده، مردم فلسطین باید تاوان آن را پس دهند؟ چه منطق ددمشانه‌ای!

مارکسیسم-لنینیسم و نمایندگان پیشتاز آن، با آغاز از کارل مارکس، فریدریش انگلس و سخنانی بنیادین آگوست ببل در سومین کنگره حزبی

حزب سوسیال-دمکرات انقلابی آن زمان، همواره از اساس با یهودستیزی مخالف بوده/اند.

ما قاطعانه به عوام‌فریبی/آنتی‌کمونیستی ضدفاشیسم بورژوازی، که انتقاد موجه از سیاست‌های ارتجاعی دولت اسرائیل را زیر عنوان «یهودستیزی چپ‌گرایانه» بدنام می‌کند، حمله می‌کنیم. ما مبارزان مصمم علیه یهودستیزی و هر شکلی از نژادپرستی هستیم. به فاشیسم، نژادپرستی، آنتی‌کمونیسم و یهودستیزی فرصت ندهید! درست به همین خاطر است که با ایدئولوژی صهیونیسم نیز پیکار می‌کنیم.

محافل ارتجاعی حاکم در اسرائیل از صهیونیسم به عنوان مبنای ایدئولوژیک برای توجیه سیاست‌های امپریالیستی خود و رفتار غیرانسانی با فلسطینیان بهره‌برداری می‌کنند. صهیونیسم به درستی در سازمان ملل طی قطع‌نامه ۳۳۷۹ در سال ۱۹۷۵ به مثابه شکلی از نژادپرستی و تبعیض نژادی رادیکال محکوم شد. در واقع، دولت آلمان با حمایت از اسرائیل و تقبیح و سرکوب هرگونه مخالفت با آن فقط در پی توجیه سیاست‌های امپریالیستی خود در خاورمیانه است.

۴. بر خلاف بسیاری از نیروهای رویزیونیست، تروتسکیست و ناسیونالیست خرده‌بورژوا در جنبش همبستگی فلسطین، ما از حق موجودیت اسرائیل دفاع می‌کنیم

پس از هولوکاست فاشیسم هیتلری در آلمان، اتحاد شوروی به رهبری استالین تنها کشوری بود که یک سیاست خارجی سوسیالیستی شایان تقلید را با روحیه دوستی میان خلق‌ها به اجرا گذاشت. گرومیکو، وزیر امور خارجه وقت، در پیشگاه ملل متحد اعلام کرد:

انکار این حق [تشکیل کشور خودشان] برای مردم یهود، به ویژه با توجه به تمام رنجی که طی جنگ جهانی دوم متحمل شده‌اند، توجیهی نخواهد داشت... نه گذشته تاریخی و نه شرایط کنونی حاکم در فلسطین هیچ گونه راه حل یک-جانبه را برای مسئله فلسطین، چه به نفع تشکیل یک دولت عربی مستقل بدون در نظر گرفتن حقوق مشروع مردم یهود، یا به نفع تشکیل یک دولت یهودی مستقل ضمن نادیده گرفتن حقوق مشروع مردم عرب، توجیه نمی‌کند. (ملل متحد، سند A/PV.77)

در سال ۱۹۴۷ فلسطین تحت قیمومیت امپریالیسم بریتانیا بود. اتحاد شوروی سوسیالیستی ابتدا از پیشنهاد تشکیل یک کشور عربی-یهودی با حقوق و تعهدات برابر برای اعراب و یهودیان حمایت کرد.

این راه حل، به دلیل کارشکنی‌های امپریالیسم بریتانیا و اختلافات لاینحل میان اعراب و یهودیان، تحقق نیافت. تنها در آن زمان بود که اتحاد شوروی از برنامه تقسیم فلسطین به عنوان یک مصالحه پشتیبانی کرد.

قرار بود دو کشور آزاد، مستقل و دمکراتیک، یکی عربی و دیگری یهودی، با مرزهایی که به وضوح از سوی سازمان ملل تعریف می‌شد به وجود آید. اتحاد شوروی اولین کشوری بود که دولت اسرائیل را به رسمیت شناخت. با این حال، این کشور خیلی زود و قاطعانه توسط صهیونیسم تحت پوشش امپریالیستی بریتانیا و ایالات متحده آمریکا شکل گرفت. به همین خاطر، اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۳ در اعتراض روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل قطع کرد.

به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل به هیچ وجه به معنای رسمیت‌دهی به صهیونیسم همچون یک مصلحت دولتی، سیاست‌های نیافاشیستی و فاشیستی اسرائیل امپریالیست نیست چه رسد به اشغال‌گری اسرائیل.

به این خاطر، ما همچنین از خیانت آشکار رهبری سازمان آزادی‌بخش فلسطین به منافع فلسطینیان در پیمان اسلو و به اصطلاح اجلاس کمپ دیوید در جولای ۲۰۰۰، که هیئت نمایندگی فلسطینی اشغال‌گری اسرائیل را پذیرفت، به نحو بنیادین انتقاد می‌کنیم.

هیئت نمایندگی از تمایل خود به چشم‌پوشی از ۷۸ درصد سرزمین-های اختصاص داده‌شده در برنامه تقسیم ۱۹۴۷ سازمان ملل، به علاوه حق بازگشت فلسطینیان رانده‌شده، پرده برداشت.

۵. اترناسیونالیسم پرولتاریایی، راهنمای ما

«کارگران همه کشورها، متحد شوید!» و «کارگران همه کشورها و همه ستم‌دیدگان، متحد شوید!» - این است رهنمود اساسی ما همچنین درباره راه حل مسئله فلسطین

«کارگران همه کشورها، متحد شوید!» در خصوص طبقه کارگر یهودی و عربی و توده‌های اسرائیل نیز مصداق دارد! در اسرائیل نیز تقسیم طبقاتی، مبارزه طبقاتی، جنبش‌های اعتصابی اتحادیه‌ای، و احزاب فلسطینی-عربی با مطالبات موجه وجود دارند.



تظاهرات در ۱۹ آگوست ۲۰۲۳ در تل آویو علیه نتانياهو. زنی با پرچم‌های اسرائیل و فلسطین.

در این کشور ابتکارها و جنبش‌هایی وجود دارند که برای صلح عادلانه، برای حقوق فلسطینیان، علیه مصادره خانه‌ها، علیه برپایی شهرک‌ها، یا قوانین نژادپرستانه ملیت، ایستادگی می‌کنند. یک جنبش عمدتاً آنتی-فاشیستی و دمکراتیک توده‌ای در اسرائیل، اگرچه از سوی اپوزیسیون ارتجاعی بورژوازی مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت، برای ماه‌ها علیه گذار به فاشیسم از سوی دولت نتانياهو مبارزه می‌کرد. اکنون در اسرائیل حکومت نظامی اعلام شده است.



در سراسر جهان تظاهرات‌های توده‌ای همبستگی با خلق فلسطین روی می‌دهند. اینجا، در بروکسل، در تاریخ ۱۱ اکتبر ۲۰۲۳، در مقابل وزارت امور خارجی بلژیک.

اما حتا این هم نمی‌تواند اعتراضات را متوقف کند، و اکثریت پاسخ-دهندگان حمله زمینی فعلی را رد می‌کنند. برابر با ۴۹ درصد مردم اسرائیل علیه این حمله هستند و فقط ۲۹ درصد با آن موافقت دارند. به رغم حکومت نظامی، هزاران نفر به خیابان‌ها ریختند و خواهان پایان این تهاجم زمینی، و در عین حال حمایت از گروگان‌ها، شدند. البته، دهه‌ها نفوذ و تحریک صهیونیستی نظام‌مند به وضوح اثر خود را بر کارگران و توده‌های فلسطینی گذاشته است. در اینجا، با کار ترغیبی شکیبانه و همبستگی آفرین، باید رهنمود جنبش طبقه کارگر از زمان مارکس و انگلس را القا کرد: «ملت‌ی که به دیگری ستم می‌کند، خود نمی‌تواند آزاد باشد».

اعتراضات علیه تجاوز امپریالیستی اسرائیل در همه جای جهان گسترش می‌یابد. تظاهرات‌های توده‌ای در سراسر جهان گاه با چندصد

هزار نفر برگزار شده است. در تظاهرات‌های توده‌ای علیه رژیم نتانیاهو می‌دانیم که پرچم‌های فلسطینی در اسرائیل نیز به اهتزاز درآمدند - اگرچه از سوی گروهی کوچک - بی‌آن که از سوی باقی تظاهرکنندگان مورد خصومت قرار گیرد.



اقدامات مقاومت فعال از سوی «صدای یهود برای صلح» در ایالات متحده آمریکا. یک هفته پس از اعتراضات در محل کاخ سفید، در تاریخ ۲۷ اکتبر ۲۰۲۳ هزاران نفر توانستند ایست‌بازرسی‌های پلیس در نیویورک را درنوردند و ایستگاه گراند سنترال، بزرگترین ایستگاه قطار جهان، را به اشغال خود درآورند.

در این وضعیت، بسیار اهمیت دارد که احزابی که دارای آرمان‌های انقلابی‌اند خطی روشن را تعقیب کنند. فقط در این صورت قادر خواهند بود توده‌ها را برای مبارزه‌رهایی‌بخش و تلاشی نوین در پیکار برای

سوسیالیسم راستین و استقرار آن همچون تنها چشم‌انداز علیه نظام جهانی
امپریالیستی تهدیدگر بشریت جذب کنند.

این شامل تحکیم دانش به دست آمده از خیانت به سوسیالیسم و نتایج
حاصل از آن می‌شود. در مورد فلسطین نیز نیازی بزرگ در این مورد وجود
دارد. نماینده‌ای فلسطینی از یک تشکیلات مترقی فلسطین در آلمان، طی
دیداری که با ما داشت اظهار کرد: «هیچ کس در فلسطین درباره سوسیالیسم
حرف نمی‌زند. باید سوسیالیسم را احیا کنیم و در میان مردم گسترش
دهیم.»



فلسطینی‌ها به مدت دهه‌ها درگیر جنگ موجه برای رهایی بوده‌اند. تصویر فوق یک
درگیری میان تظاهرکنندگان فلسطینی و ارتش اسرائیل را در نزدیکی رفح در جنوب
نوار غزه در تاریخ ۳۱ مه ۲۰۱۹ نشان می‌دهد.

/یکور^۱، که یک تشکیلات انقلابی جهانی است، و جبهه متحد^۲، به مثابه اتحاد نیروهای مترقی در مبارزه علیه فاشیسم، جنگ، تخریب زیست-محیطی و امپریالیسم، باید بیشتر شناخته شوند و بیشتر رشد یابند. ما عمیقاً باور داریم که توده‌ها، هم در غزه و هم در اسرائیل، دیر یا زود خود را از امپریالیسم رها خواهند ساخت و برای چشم‌انداز اجتماعی سوسیالیسم راستین پیکار خواهند کرد.

حزب مارکسیست-لنینیست آلمان جنبشی را در آلمان آغاز کرده تا کمک کند سوسیالیسم راستین/اعتبارنویین یابد. ما با سازمان جوانان خود، رِبل^۳، در عین حال جنبش جوانان سوسیالیست را ترویج می‌دهیم. به این ترتیب می‌خواهیم به مردم کمک کنیم تا از جستجوی صرف پیرامون آلتِرناتیوهای اجتماعی، از «ایده خوب» سوسیالیسم، به غلبه بر آنتی-کمونیسم و مشارکت واقعی در مبارزه عملی سازمان‌یافته برای سوسیالیسم جهش کنند.

^۱ . International Coordination of Revolutionary Parties and Organizations (ICOR)

^۲ . United Front

^۳ . Rebell

۶. همبستگی همچنین شامل مباحثه و مناظره پیرامون استراتژی و تاکتیک‌های صحیح مبارزهٔ رهایی‌بخش فلسطین بر مبنای اصول انقلابی و مارکسیستی-لنینیستی می‌شود

بله، هر جنبش خود تصمیم می‌گیرد چگونه رهبری شود! اما خیر، این به هیچ وجه مانع بحث واقعی انتقادی و خودانتقادی در این مورد با شروع از یک دیدگاه طبقاتی نمی‌شود.

در این خصوص، ما به طور بنیادین به انتقاد از حماس و جهاد اسلامی و همکاری با آن‌ها در نوعی از *فر/جنبهٔ فلسطینی* می‌پردازیم. ما درخواست عدم انتقاد علنی از این نیروها را به این خاطر که آن‌ها حسب ادعا بخشی اساسی از مقاومت فلسطینیان هستند قویاً مورد انتقاد قرار می‌دهیم.

حزب مارکسیست-لنینیست آلمان به دلیل این موضع گاهی با خصومت شدید و اتهامات کاملاً بی‌اساس مواجه می‌شود. در برخی موارد، به اشتباه به لنین یا مائو تسه‌تونگ استناد می‌شود. از آن جا که ما با گستره‌ای وسیع از «استدلال‌ها» علیه موضع خود مواجه هستیم، باید آن‌ها را با جزئیات بیشتری مورد بررسی قرار دهیم.

این هرگز به معنای آن نیست که ما این موضوع را فراتر از رد بنیادین سیاست صهیونیستی قرار می‌دهیم.

قبل از هر چیز باید خاطرنشان شود که حماس و جهاد اسلامی، چنان که لنین یا مائو بحث آن را می کردند، نمایندگان بورژوازی ملی، بورژوازی لیبرال، بورژوازی رفورمیست یا نیروهای محافظه کار در مبارزه رهایی بخش ملی نیستند.

چرا ما حماس و جهاد اسلامی را فاشیست قلمداد می کنیم؟ آن تعریف فاشیسم که غالباً در جنبش انقلابی مورد استفاده قرار می گیرد همان تعریفی است که گئورگی دیمیتروف، دبیر کل وقت انترناسیونال کمونیستی، به دست داد: فاشیسم، دیکتاتوری «ارتجاعی ترین، شوونیست ترین و امپریالیستی ترین عناصر سرمایه مالی است... بربریت و توحش قرون وسطایی است، تجاوز افسارگسیخته به سایر ملل و کشورهاست».^۱

مبنای اجتماعی-اقتصادی فاشیسم، ترکیب سلطه انحصارگرایانه سرمایه مالی^۲ با عناصر فئودالی است. این که این تعریف چگونه درباره حماس مصداق دارد، در سیاست و جهت گیری ایدئولوژیک-سیاسی

۱. گ. دیمیتروف، برای وحدت طبقه کارگر علیه فاشیسم، «گزارش به هفتمین کنگره انترناسیونال کمونیستی»، نشر ستاره سرخ، ص. ۴۰

۲. «لنن سرمایه مالی را همچون نتیجه ادغام یا آمیزش بانکها با صنعت» توصیف کرده بود («امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه-داری»، لنن، مجموعه آثار، ج. ۲۲، ص. ۲۲۶،

نقل در اشتفان انگل، غروب خدایان بر فراز نظم نوین جهانی، ص. ۶۴. حزب مارکسیست-لنینیست آلمان سرمایه مالی امروز را متشکل از «حدود ۵۰۰ بزرگترین ابرانحصار بین المللی در زمینه های بانکی، صنعتی، تجاری و کشاورزی» ارزیابی می کند. (اشتفان انگل، بامداد انقلاب سوسیالیستی بین المللی، ص. ۱۴۸)

حماس و منافع کسانی که حماس برای آن‌ها کار می‌کند روشن می‌شود: این سازمان‌ها آلت دست‌های فاشیست تحت کنترل کشورهای امپریالیستی جدیدند که با تجاوزکاری ویژه‌ای عمل می‌کنند.

این شناسایی به عنوان فاشیست اغلب در جنبش بین‌المللی مورد اعتراض قرار می‌گیرد. برخی می‌گویند: حتا اگر اهداف استراتژیک مان متفاوت باشد، از نقطه نظر تاکتیکی می‌توانیم با هم کار کنیم.

با این همه: هیچ همکاری‌ای با فاشیست‌ها، این دشمنان قسم‌خورده جنبش طبقه کارگر، نه به شکل تاکتیکی نه به شکل استراتژیک، نباید وجود داشته باشد.

تمامی سازمان‌های فاشیستی از جمله آن‌ها که در پوشش اسلامی هستند باید ممنوع شوند. حماس و جهاد اسلامی، از همان زمان تأسیس، بخشی از یک گرایش فاشیستی و ارتجاعی فرامرزی بر مبنای قانون شریعت بودند. حماس همچون بازوی گسترش یافته آن عمل می‌کند و از سوی کشورهای امپریالیستی جدید مانند ایران، قطر، ترکیه و عربستان سعودی تأمین مالی می‌شود، و فقط به همین ترتیب بود که توانست اهمیت جهانی کسب کند.

حماس، که به عنوان شاخه فلسطینی سازمان مافوق ارتجاعی اخوان-المسلمین کار خود را شروع کرد، ابتدا از سوی اسرائیل و ایالات متحده

همچون رقیب برای سازمان آزادی‌بخش فلسطین تأمین می‌شد. اخوان-المسلمین در عین حال بسیاری از انقلابیون و مترقیان را در مصر و تونس به قتل رسانده است. حماس، از نقطه نظر ایدئولوژیک، مواضع فاشیستی را نمایندگی می‌کند.

این سازمان، دو سند برنامه‌ای دارد: منشور ۱۹۸۷/۸۸ و سند راهبردی ۲۰۱۷.

منشور اعلام می‌دارد: «جنبش مقاومت اسلامی، شاخهٔ اخوان‌المسلمین در فلسطین است.» این منشور خواهان احترام بی‌قید و شرط است و تهدید می‌کند: «هرکس که آن را از حق‌اش محروم کند، از یاری به آن روی گرداند یا برای پنهان کردن نقش آن چشم خود را ببندد، با سرنوشت به جدال برخاسته است». هدف استراتژیک موجود در آن آشکارا یهودستیزانه و نژادپرستانه و علیه «یهودیان» است. منشور، با ارجاع به پیامبر، می‌نویسد: «قیامت فرانخواهد رسید تا زمانی که مسلمانان با یهودیان بجنگند و آن‌ها را بکشند، و تا زمانی که یهودیان پشت سنگ یا درختی پنهان شوند...»

و ادامه می‌دهد: «هیچ راه حلی برای مسئلهٔ فلسطین مگر جهاد وجود ندارد... فلسطین یک سرزمین اسلامی است...». نقش «مهمی» که به زنان اختصاص داده شده نیز فئودالی است: «مراقبت از منزل... و تربیت کودکان خود... تا آن‌ها را برای نقش جهادی‌ای که در انتظارشان است مهیا سازند.»

همبستگی و حمایتی که به جنبش ملی فلسطین وعده داده شده تا زمانی است که آنتی کمونیستی باشد و به «شرق کمونیستی» نپیوندد: «آنها [دشمنان] پشت انقلاب فرانسه، انقلاب کمونیستی، و اکثر انقلاب‌های این-جا و آن‌جا هستند که درباره‌شان شنیده‌ایم و می‌شنویم». این جملات تقریباً واژه به واژه با پروپاگاندا ی فاشیستی «توطئه جهانی یهودی-بلشویکی» مطابقت دارند.

یک مرزبندی دیگر به وضوح ترسیم شده است: «ایدئولوژی سکولاریستی در تضاد کامل با ایدئولوژی‌های دینی است»^۱.

سند راهبردی ۲۰۱۷^۲ توضیحات مفصل‌تری پیرامون مدارا، حقوق بشر و همکاری با سایر ادیان ارائه می‌دهد. با این حال، این سند، صراحتاً جایگزینی برای منشور نیست بلکه با روح تغییرباینده زمان مطابقت داده شده است. این، بخشی از عوام‌فریبی ویژه‌ای است که امروزه از سوی نیروهای گوناگون امپریالیست و فاشیست به کار می‌رود تا خود را ضد/امپریالیست بنامند زیرا در رقابت با سایر امپریالیست‌ها هستند.

۱. منشور حماس، -www.palestine-studies.org/sites/default/files/attachments/jps-articles/2538093.pdf

۲. یک مه ۲۰۱۷، web.archive.org/web/20170510123932/http://hamas.ps/en/post/678/

ایران از این عوام‌فریبی بهره می‌برد تا خود را نیرویی ضدامپریالیست در تقابل با ایالات متحده نشان دهد. امپریالیسم آلمان نیز از این موضوع در تقابل با روسیه، و پوتین نیز به نوبه خود در برابر ناتو استفاده می‌کند.

هرکس که به واقع‌لنین و مائو تسه‌تونگ را مطالعه کند درخواهد یافت که آن‌ها از اصول پرولتاریایی صریح برای مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی دفاع می‌کردند. لنین، برای طبقهٔ کارگر، معیارهایی صریح برای اتحاد موقت با بورژوازی ملی در مبارزهٔ رهایی‌بخش ملی به دست داد.

او سه شرط بنیادین را برای این کار تعیین می‌کند:

اول، باید تضمین شود که جنبش‌های رهایی‌بخش بورژوازی «به طور راستین انقلابی هستند، و مبلغان آن‌ها در کار آموزش و سازماندهی انقلابی ما در میان دهقانان و توده‌های استثمارشده، سنگ‌اندازی نمی‌کنند. اگر این شروط برقرار نباشد، کمونیست‌ها در این کشورها باید علیه بورژوازی رفورمیست مبارزه کنند...» (لنین، «دومین کنگرهٔ انترناسیونال کمونیستی»، مجموعهٔ آثار، ج. ۳۱، ص. ۲۴۲)

دوم، فقط مبارزهٔ بورژوازی یک کشور ستم‌دیده علیه ملت ستمگر، مرفقی و به نفع پرولتاریا است. اما هر مبارزهٔ بورژوازی (مشمول بر بورژوازی ملت خود) برای امتیازات و مزایای ملی بر سایر ملل، ارتجاعی است و باید با مخالفت اصولی پرولتاریا مواجه شود.

و سوم، کمونیست‌ها نباید با نیروهای بورژوایی-ملی ادغام شوند بلکه باید «تحت هر شرایطی استقلال جنبش پرولتاریایی را، حتا اگر در جنینی-ترین شکل خود به سر می‌برد، حفظ کنند...» (لنین، «طرح مقدماتی تزها درباره مسائل ملی و مستعمراتی»، منتخب آثار، ج. ۳۱، ص. ۱۵۰)

این رهنمودهای لنین اعتبار جهانی دارند.

نه بحث انتقادی درباره حماس یا جهاد اسلامی بلکه رها کردن اصول انقلابی، خنجر از پشت به مبارزه مردم فلسطین برای رهایی ملی و اجتماعی است و انترناسیونالیسم پرولتاریایی را زیر پا می‌گذارد.

با توجه به جهان چندقطبی امروز نمی‌توانیم رویکرد منافذیکی به مسائل داشته باشیم و آن‌ها را سیاه و سفید تصویر کنیم. باید به مسائل از نقطه نظر دیالکتیکی، از تحلیل مارکسیستی-لنینیستی تضادهای چندقطبی در جهان و از دیدگاه طبقاتی پرولتاریایی برخورد کنیم.

اشتفان انگل، در جزوه درباره پیدایش کشورهای امپریالیستی جدید در سال ۲۰۱۷ چنین نوشت:

افراشتن پرچم انقلاب و ایستادن در کنار این یا آن امپریالیست در موقع تضادها یا حتا جنگ‌های میان‌امپریالیستی، سوسیال-شوونیسم یعنی همین.

طبقه‌ی کارگر، توده‌های ستمدیده و انقلابی‌های جهان باید با هر نوع امپریالیست بدون استثنا پیکار کنند! (ص. ۵۵)

کمونیست‌های ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ تاوان قضاوت نادرست از متحدان خود را با خون هزاران انقلابی پرداخت کردند.

آن‌ها برای مدتی از خمینی، این فاشیست در پوشش اسلامی، در مواضع‌اش علیه شاه و ایالات متحده آمریکا حمایت کردند و حتا با او به عنوان یک «ضدامپریالیست» به همکاری پرداختند.

پس از «پیروزی» بر شاه، کشتار خونین علیه کمونیست‌ها و هرگونه حرکت دمکراتیک به راه افتاد. امروز این «جبهه متحد» به اتفاق از سوی انقلابیون ایران زیر عنوان یک اشتباه بزرگ ارزیابی می‌شود. این یک هشدار جدی و خون‌بار به همه کسانی است که تصور می‌کنند: جنبش انقلابی ضعیف است؛ نخواهیم یا نخواهیم، حماس رهبری را به دست دارد. یا: در غزه امکان انتخاب سازمانی که در کنار آن بجنگیم وجود ندارد.

فاشیست‌ها علیه طبقه کارگر عمل می‌کنند و در جنگ علیه دشمنان خود هیچ نوع ترحمی ندارند. همکاری با فاشیست‌ها هرگز نمی‌تواند کاتالیزوری برای تسریع مبارزه رهایی‌بخش باشد. به عکس، فقط فرایند گاه پرمشقت و طولانی اما مآلاً پرثمر برپایی حزب انقلابی و جذب

طبقه کارگر و توده‌های وسیع به مبارزه برای رهایی ملی و اجتماعی می‌تواند وجود داشته باشد.

امروز صرف در نظر گرفتن معیار «موضع موافق فلسطین»، بدون کاربرد هیچ گونه دیدگاه طبقاتی، مستقیماً به دوستی سوسیال-شوونیستی با اردوغان یا رژیم آخوندها در ایران منجر خواهد شد.

آن چه نماینده یکی از احزاب ایکور از آفریقا برای حزب مارکسیست-لنینیست آلمان نوشت، به تمامی صحیح است:

اگر برنامه‌ها و اهداف این کشورها (ایران، ترکیه و قطر) را، که زیر کنترل بورژوازی و امیرانی هستند که پرولتاریای خود را استثمار و سرکوب می‌کنند، کنترل شرکت‌های چندملیتی را به دست دارند، در کار صدور مقادیر کلان سرمایه‌اند و پایگاه‌های نظامی در آفریقا و سایر جاها به پا می‌کنند، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم خیلی سریع به این نتیجه می‌رسیم که این استدلال که کشورهای مزبور ضدامپریالیستی هستند به تمامی فاقد هر گونه پنداشت طبقاتی-ست که جوهره یک مبارزه ضدامپریالیستی راستین را تشکیل می‌دهد.

بورژوازی ترکیه، برای مثال، در قاره آفریقا حضور تجاوزکارانه دارد و به شدت درگیر جنگ داخلی کنونی در سودان برای کنترل منابع طبیعی این کشور است. باید به خاطر داشت که ترکیه دارای یک پایگاه دریایی در سومالی است... امیران قطر یکی از سه بورژوازی‌ای هستند که، پس از سوسیال-امپریالیسم چین، بیشترین سرمایه‌گذاری را در سودان کرده‌اند...

این یکی از بزرگترین درس‌های تاریخ است که - وقتی پای حمایت و اتحاد می‌رسد - سازمان‌های دموکراتیک و ضدامپریالیست مردم فلسطین باید خصلت طبقاتی کلیه متحدان خود را در شرایط معین مد نظر داشته باشند. تردیدی نیست که در این بستر منطقه‌ای و بین‌المللی، که در آن امپریالیسم اسرائیل در حال تهاجم است، مردم شجاع فلسطین و رهبران آن‌ها باید مطلقاً روی نیروهای خود حساب کنند، البته با حمایت و کمکی که از پرولتاریای جهانی دریافت می‌کنند!... در این سوی جهان، ایران و ترکیه دل‌شان به حال منافع واقعی مردم فلسطین نمی‌سوزد. هر دو دولت، تحت رهبری بورژوازی ارتجاعی، فقط از منافع خود دفاع می‌کنند و سعی دارند از مبارزه فلسطینیان برای خنثا کردن نقشه‌های دولت صهیونیستی اسرائیل بهره برند که طی ۵۰ سال گذشته - تضمین‌کننده منافع اقتصادی امپریالیسم ایالات متحده و غرب به طور کلی در خاورمیانه بوده است. (نامه به حزب مارکسیست-لنینیست آلمان در نوامبر ۲۰۲۳)

بارها بار اتحاد با حماس همچنین با اتحاد حزب کمونیست چین با کومیتانگ مقایسه می‌شود. ما در این جا به طور خاص به مائو تسه‌تونگ اشاره می‌کنیم چرا که منتقدان ما در این بحث در عین حال از سازمان‌هایی در «اردوی مائوئیستی» جنبش انقلابی جهان می‌آیند.

کومیتانگ اگرچه مرتجع بود، اما چنان که مائو تسه‌تونگ می‌گفت «یک حزب سیاسی همگن» نبود.^۱ این حزب دو جناح چپ و راست داشت

^۱. منتخب آثار مائو تسه‌تونگ، ج. ۳، ص.

و نیروهای بورژوازی ملی، حتا نمایندگان زمین‌داران بزرگ، بانکداران و کمپرادورها، را متحد کرده بود. با این حال، بخش‌هایی از کومیتانگ در اندیشه‌های ملی-دمکراتیک دکتر سون یات‌سن ثابت‌قدم بودند، و حال آن که حماس از همان آغاز بازوی گسترش‌یافته قدرت‌های امپریالیستی ارتجاعی خارجی بود. استفاده از ابزارهای سایر امپریالیست‌ها به عنوان متحد، مبارزه‌رهای بخش را نابود کرده، نیروهای مرفعی را به مهره مبارزه رقابتی بین امپریالیست‌ها تبدیل می‌کند.

آن چه با همکاری با فاشیست‌ها متفاوت است این است که در عین حال می‌توان متحدان بورژوازی داشت و این که تضادهای میان‌امپریالیستی را به عنوان یک اندوخته غیرمستقیم در نظر گرفت. مائو تسه‌تونگ همچنین از نیاز مطلق به استقلال و ابتکار عمل در داخل جبهه متحد دفاع می‌کرد و می‌نوشت: «سیاست ما، سیاست استقلال و ابتکار عمل در داخل جبهه متحد است، سیاستی هم برای اتحاد و هم برای استقلال».^۱

او به شدت از «دیدگاه‌های راست‌گرایانه» انتقاد می‌کرد: «کسانی که چنین دیدگاه‌هایی داشتند... اختلاف اصولی میان کومیتانگ و حزب کمونیست را مبهم می‌ساختند، سیاست استقلال و ابتکار عمل در درون جبهه متحد را رد می‌کردند، به چاپلوسی از... کومیتانگ می‌پرداختند، و

^۱. منتخب آثار مائو تسه‌تونگ، ج. ۲، ص.

دستان خود را بند می‌کردند به جای آن که جسورانه نیروهای انقلابی
ضدزائینی را گسترش دهند و مبارزه راسخانه علیه سیاست کومیتانگ دائر
بر مخالفت با حزب کمونیست و محدود کردن آن را پیش برند.^۱

به این ترتیب، مائو تسه‌تونگ به تمامی علیه انقیاد کمونیست‌ها یا
انقلابیون به نیروهای بورژوایی یا خرده‌بورژوایی، که سر از شکست
درخواهد آورد، هشدار می‌داد.

نیروهای مترقی و دمکرات و سکولار با ادعای انقلابی صریح در حال
حاضر کجا در فلسطین ظهور می‌کنند؟ استراتژی و تاکتیک‌های
مارکسیستی-لنینیستی یا انقلابی کجا هستند؟ چگونه توده‌ها را در مسیر
خودسازماندهی و مبارزه علیه اشغال اسرائیل بسیج می‌کنند؟ چگونه
سوسیالیسم را به مثابه چشم‌انداز ترویج می‌کنند؟ چگونه توده‌ها را به آن
چشم‌انداز جذب می‌کنند، برخلاف چشم‌انداز ارتجاعی که حماس تجسم
آن است و توده‌ها امروز به ندرت درگیر مبارزه فعال برای آن هستند؟ چرا
این درخواست صورت می‌گیرد که از انتقاد علنی از حماس و جهاد اسلامی
خودداری کنیم؟ کجا بحث ایدئولوژیک و سیاسی با آن‌ها صورت می‌گیرد؟

^۱. منتخب آثار مائو تسه‌تونگ، ج. ۲، ص.

البته که نیروهای دمکراتیک خودشان مسیر خود، استراتژی و تاکتیک - های خود را تعیین خواهند کرد - این حق ایشان است. اما ما هم این وظیفه را برای خود قائل هستیم که آثار کلاسیک مارکسیسم-لنینیسم و خط ایدئولوژیک-سیاسی خود، تجربیات جنبش طبقه کارگر، و تحلیل انضمامی از شرایط انضمامی امروز را به کار گیریم تا به شکل دهی نظرات در این موضوع یاری برسانیم و بر مبنایی برابر به بحث درباره آن بپردازیم.

برخی نیروهای مترقی در مقاومت فلسطین، ریشه در جناح چپ جنبش ناسیونالیستی عرب دارند. آن‌ها برای مدتی مدید پیوندهای نزدیک خود را با چین مائو تسه‌تو^۱نگ، و البته با رویزیونیست‌های^۱ اتحاد شوروی و جمهوری دمکراتیک آلمان، حفظ کردند. اگر آن‌ها در ارزیابی مجدد بنیادین رویزیونیسم و شووینیسم ملی عرب ناکام شوند، به زائده استراتژی و تاکتیک‌های امپریالیست‌های جدید تبدیل خواهند شد.

ناسیونالیسم و شووینیسم در تضاد بنیادین با انترناسیونالیسم پرولتاریایی قرار دارند که تحت رهنمود دیدگاه طبقاتی پرولتاریایی است. ما، از نقطه نظر اصولی، همکاری با نیروهای فاشیست را در ایدئولوژی و پراتیک به عنوان یک سیاست «فرآجبه‌ای» رد می‌کنیم.

^۱ . ایدئولوژی و سیاستی که وانمود می‌کند هوادار مارکسیسم-لنینیسم است اما در واقع

منحرف از آن است و به طبقه کارگر و جنبش - های رهایی‌بخش خیانت می‌کند.

سیاست فراجبهه از سوی بخش‌هایی از فاشیست‌های هیتلری طراحی شد. هدف در آن زمان در دهه ۱۹۳۰ در آلمان عبارت بود از تشکیل یک جبهه متحد ضدانقلابی. این عبارت حاکی از آن است که جبهه‌ای عمومی از اضداد سیاسی و ایدئولوژیک آشتی‌ناپذیر متشکل از فاشیسم و مارکسیسم-لنینیسم وجود دارد. نتیجه اما یک تاکتیک فاشیستی است. به ویژه با توجه به تشتت فراگیر غالب، ما باید آشکارا خود را از فاشیست‌ها جدا کنیم، آن‌ها را افشا کنیم و علیه آن‌ها مبارزه کنیم - چه در غیر این صورت این تشتت فقط رشد خواهد کرد!

استراتژی و تاکتیک‌های «فراجبهه‌ای» طی سال‌های اخیر به ویژه از سوی پوتین رئیس جمهور روسیه، فاشیست‌ها، و بخش‌هایی از رویونیست‌ها ترویج شده است. در همین چند سال گذشته، رویونیست‌ها به سرعت به سوی همکاری با کشورهای نوامپریالیست حرکت کرده‌اند و آن‌ها را به عنوان آنتی‌تز مترقی در برابر ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهند. جزوه فوق‌الذکر از اشتفان انگل ادامه می‌دهد:

در کنفرانس رویونیست‌های مدرن در مونستر در آوریل ۲۰۱۷ حزب کمونیست آلمانی حتا یک نیروی ضدامپریالیستی از روسیه ساخت: «روسیه مجبور به تعقیب سیاستی بر خلاف ناتو است و در نتیجه، به طور عینی به شیوه‌ای ضدامپریالیستی عمل می‌کند.» این منطق پوچ، ویژگی خصلت‌نمای گذار از

رویزیونیسم به سوسیال-شوونیسم آشکار است. (اشتفان انگل، دربارهٔ پیدایش کشورهای امپریالیستی جدید، صص. ۵۴ و بعد)

این موضع تا آن جا پیش می‌رود که حزب کمونیست آلمانی (د.ک.پ) در یوزد^۱، روزنامهٔ خود، نه فقط از روسیهٔ پوتین بلکه از چین و رژیم ایران نیز دفاع می‌کند. رویزونیست‌ها و امپریالیست‌های جدید به منظور جذب توده‌ها روایت‌های عوام‌فریبانهٔ جدیدی را به دست می‌گیرند:

برای مثال، با توسل به «جنوب جهانی» که پنداشتی از قرار غیرطبقاتی است – با این استدلال که «مخالفت با امپریالیسم ایالات متحده، نکتهٔ اصلی است»، که گویا جهان چندقطبی به خودی خود امری مترقی است – حتا اگر تحت حاکمیت امپریالیستی باشد. فرجام این موضع تبدیل شدن به ارابهٔ سیاست فاشیستی «فراجبه‌ای» است.

از آن جا که امپریالیست‌های جدید به طور فزاینده‌ای شکل‌های آشکارا فاشیستی سلطه را اتخاذ کرده‌اند، رویزونیست‌ها نیز شروع به دفاع از این امر کرده‌اند. رویزونیست‌ها، در سطح بین‌المللی، حتا به حامیان سیاست «فراجبه‌ای» تبدیل شده‌اند. جهان‌بینی آن‌ها یک جهان‌بینی بورژوایی است که سلطهٔ بوروکراتیک-سرمایه‌داری یا سوسیال-امپریالیستی‌شان را با عبارت‌های سوسیالیستی می‌آراید تا آن را برای توده‌ها لذیذ کند. /ستراتژی

^۱. UZ

«فراجبهه» از طریق رویزیونیست‌ها در عین حال بر جنبش انقلابی اثر می‌گذارد، که این خطری بزرگتر است. یک مرزبندی روشن باید در این جا کشیده شود. ما با آلترناتیو برای آلمان (آ.اف.د)، صرف این که آن‌ها علیه حکومت هستند، هرگز تظاهرات مشترک نمی‌گذاریم.



امیدهای واهی به یک «جهان صلح‌آمیزتر» در نتیجه نظم امپریالیستی جهانی چندقطبی کنونی – ترویج از سوی نیروهای رویزیونیست (این جا در یک میخانه در برلین)

سایر رویزیونیست‌ها مانند بخش‌هایی از حزب کمونیست بلژیک حتا خواستار جنگ جهانی سوم از سمت چین، روسیه، ایران و سایر کشورها، حسب ادعا «جنوب جهانی»، علیه امپریالیسم ایالات متحده، هستند.

مائو تسه‌تونگ، به ویژه در همکاری خود با کومیتانگ، هرگز از بحث ایدئولوژیک دست نکشید یا حتا برای لحظه‌ای اندیشه‌های کمونیستی را کنار نگذاشت. او می‌نویسد:

بی‌تردید اشتباه است که... فقط جنبه وحدت و نه تضاد را ببینیم. همین که این مسئله فهمیده شود، آن‌گاه به راحتی می‌توان دید که کله‌شق‌های بورژوا وقتی که خواهان آن می‌شوند که کمونیسم «تعطیل» شود چه در پس ذهن خود دارند. اگر این به معنای استبداد بورژوایی نیست، پس هیچ معنای دیگری هم ندارد. (منتخب آثار مائو تسه‌تونگ، ج. ۲، ص. ۳۶۳)

این واقعیت که خلق فلسطین در صورت ضرورت از حق مبارزه مسلحانه علیه اشغال استفاده می‌کند با قوانین بین‌المللی بورژوایی ناظر به اشغال و جنگ‌های تجاوزکارانه توجیه می‌شود. ماده ۵۱ منشور ملل متحد در خصوص حق دفاع/از خود می‌گوید:

هیچ یک از مفاد منشور حاضر حق ذاتی دفاع فردی و جمعی را در صورت حمله مسلحانه علیه عضوی از ملل متحد خدشه‌دار نمی‌کند... (legal.un.org/repertory/art51.shtml، تأکید از ما)

نظر به اوکراین، در دو سال گذشته بی‌وقفه اعلام شده است که مبارزه مسلحانه علیه جنگ تجاوزکارانه و اشغال‌گری مشروعیت دارد – اما فقط وقتی که منافع ناتو و صنعت تسلیحات آلمان به خطر افتد؟

اما حتا بدون این ماده از منشور نیز تجربه تاریخی به ما می آموزد که قدرت های امپریالیستی هرگز داوطلبانه دست از قدرت نمی کشند.

چشم اندازی مترقی و انقلابی مورد نیاز است. در گذشته، جنبش انقلابی جهانی از خیزش های انقلابی مردمی مانند انتفاضه در فلسطین یا به اصطلاح «بهار عرب» در کشورهای عربی دفاع می کرد. تمامی انقلاب های پیروزمند و مبارزات چریکی و رهایی بخش در چین، ویتنام یا کوبا نیز معطوف به دفاع از مردم و پرهیز از شکست ها و تلفات غیرلازم بودند.

آن ها مرزبندی روشنی با ترور فردی علیه توده ها داشتند. در مقابل، منشور حماس صراحتاً حملات بی ملاحظه به تلفات در میان توده ها را ستایش می کند: «آرزو مندم در راه خدا کشته شوم و آن گاه دوباره به زندگی بازگردم، سپس کشته شوم و دوباره به زندگانی بازگردم و باز کشته شوم»^۱

این ها استراتژی و تاکتیک های فاشیستی اند که به توده ها ضربه می زنند و در عین حال مبارزان جوان شجاع و از خود گذشته را ابلهانه قربانی می کنند. در یک جهان بینی مترقی سکولار، حملات بدون ارزیابی هوشیارانه از موفقیت پایدار و بدون توجه به قربانیان، آنارشیستی و ماجراجویانه است.

^۱. منشور حماس ۱۹۸۸

اگرچه در تاریخ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حملاتی به اهداف نظامی از جمله نبردهایی با «غیرنظامیان» مسلح صورت گرفت، نمی‌توان انکار کرد که در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در عین حال کشتار جمعی فاشیستی نیز رخ داده است. اگر این کشتارها انکار و ادعا شود که «از سوی اسرائیل صحنه‌سازی شده‌اند»، این نه قابل اثبات است و نه امری ممکن. چطور می‌توان این‌ها را با هم جفت و بست داد که اسرائیل، چنان که گفته می‌شود، در اثر این حمله یکسر غافل‌گیر و تحقیر شده، اما سپس به صورت پنهانی کشتار صدها انسان را در بازه‌ای به این کوتاهی ترتیب داده است؟ یا این چگونه با این واقعیت جور درمی‌آید که حماس و جهاد اسلامی، خود با افتخار فیلم‌هایی از این کشتار را به صورت زنده پخش می‌کردند؟ چگونه می‌توان تصویری متقاعدکننده از یک فلسطین دمکراتیک، حتا سوسیالیست، به ویژه از منظری استراتژیک، به دست داد اگر چنین روش‌هایی به کار می‌روند؟

مائو تسه‌تونگ بدون هیچ ابهامی اعلام کرد که هیچ گونه موافقتی با کشتارها یا آنتی‌کمونیسم مافوق ارتجاعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. او دربارهٔ چنین حوادثی که در کومیتانگ روی می‌داد نوشت:

به کسانی... که آن قدر گستاخ بودند... که مرتکب کشتارها شوند...، که در منطقهٔ مرزی اختلال به وجود آورند و به سازمان‌ها و ارتش‌های مترقی و افراد مترقی حمله کنند... باید با ضربات متقابل پاسخ داد؛ هیچ گونه امتیازی به آن‌ها موضوعیت ندارد. (منتخب آثار مائو تسه‌تونگ، ج. ۲، ص. ۳۹۰)

بدترین وحشی‌گری‌های اسرائیل صهیونیست نیز پاسخ با حملات به مردم غیرنظامی را توجیه نمی‌کند. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که تمامی مردم اسرائیل صهیونیست‌هایی هستند که باید به یک اندازه با آن‌ها جنگید یا در صورت ممکن حتا کشته شوند.

ارتش سرخ به رهبری استالین هرگونه تجاوز و حمله به مردم غیرنظامی آلمان از سوی ارتش رهایی‌بخش را، حتا پس از بدترین جنایات قابل تصور فاشیست‌های هیتلری، ممنوع کرد.

لنین موقعیت‌هایی را توصیف کرد که طی آن «ترور توده‌ای سرخ» علیه ترور و جنگ بورژوازی باید سازمان یابد. با این حال، این موقعیت‌ها صراحتاً اقدامات موقت و بسته به یک وضعیت فوق‌العاده بودند:

این ترور توسط... ترور سرمایه‌داری قدرتمند جهانی که کارگران و دهقانان را خفه کرده و آن‌ها را به دلیل مبارزه برای آزادی کشورشان به مرگ از طریق گرسنگی محکوم ساخته، بر ما تحمیل شد. (لنین، مجموعه آثار، ج. ۳۰، ص. ۲۲۳)

لنین خاطرنشان می‌سازد که آن ترور فقط باید «در راستای منافع کارگران، سربازان و دهقانان»^۱ صورت گیرد. و: کمونیست‌ها «با سازماندهی و کنترل آن...، و تابع قرار دادن آن تحت منافع و شرایط جنبش کارگری

۱. لنین، مجموعه آثار، ج. ۴۲، ص. ۴۹.

و مبارزه/ انقلابی عمومی» باید «انحراف» اوباش‌گرایانه» این جنگ چریکی^۱ را یکسر از میان ببرند.

انترناسیونالیسم پرولتاریایی مستلزم آن است که طبقه کارگر کل جهان، و به ویژه طبقه کارگر فلسطینی و عرب، با طبقه کارگر اسرائیل متحد شود. در مقابل، استدلال می‌شود که طبقه کارگری در اسرائیل وجود ندارد، که در آن جا یک /جماع/ استعماری با شهرک‌نشینان پرولتری وجود دارد، و این که آن فقط یک /اقتصاد/ ساختگی و مصنوعی است. این خلاف واقعیت است.

طبق سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، از ۳,۵ میلیون کارگر در اسرائیل بیش از ۵۰۰ هزار کارگر در صنعت، برابر با ۲,۹ میلیون نفر در بخش خدمات، و فقط ۲۰ هزار نفر در بخش کشاورزی مشغول به کارند.^۲ اما نسبت بزرگی از این «بخش خدمات» نیز به طبقه کارگر تعلق دارد چرا که شامل بخش حمل و نقل، جمع‌آوری پسماند و خدمات عمومی، رستوران‌ها، هتل‌ها و کارگران خانگی می‌شود.

^۱. لنین، مجموعه آثار، ج. ۱۱، ص. ۱۷۷

^۲. آمار نیروی کار سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD)



حزب مارکسیست-لنینیست آلمان اعتراضات متنوع و متعددی را سازماندهی و در آنها مشارکت می‌کند. اینجا، ۱۹ اکتبر ۲۰۲۳ در ارفورت.

این طبقه کارگر در عین حال شامل یهودیان، سکولارها، اسرائیلی‌های عرب و مسلمان به علاوه فلسطینیان می‌شود. لنین، درباره مسئله اتحاد فرامرزی و بین‌المللی طبقه کارگر، به عبارتی اتحاد ستم‌دیدگان و ملل تحت ستم، تأکید می‌کند:

سوسیالیست‌های ملل تحت ستم باید به ویژه از اتحاد کامل و بی‌قید و شرط، مشتمل بر اتحاد تشکیلاتی، کارگران ملت ستم‌دیده و کارگران ملت ستمگر دفاع کنند و آن را به اجرا درآورند. بدون این امر، دفاع از سیاست مستقل پرولتاریا و همبستگی طبقاتی آن‌ها با پرولتاریای سایر کشورها در مواجهه با تمامی دسیسه‌ها و خیانت‌ها و نیرنگ‌های اردوی بورژوازی، غیرممکن خواهد بود. (لنین، «انقلاب سوسیالیستی و حق ملل در تعیین سرنوشت خود»، مجموعه آثار، ج. ۲۲، ص.

رفقا و دوستان عزیز،

آن چه امروز از همبستگی جهانی برخوردار خواهد بود یک انتفاضه انقلابی نوین است. منظور ما از انتفاضه انقلابی نوین یعنی یک خیزش مردمی مترقی مبتنی بر توده‌های وسیع تحت رهبری طبقه کارگر به طوری که برای حصول اتحاد طبقه کارگر میان کارگران عرب و یهود تلاش کند و وحدت بین‌المللی طبقه کارگر و تمامی ستم‌دیدگان را در دستور قرار دهد.

این، شانه به شانه برپایی یک حزب انقلابی پیش خواهد رفت، و مرزبندی روشنی با نیروهای فاشیست ترسیم خواهد کرد. این در عین حال درسی است که از «بهار عرب» در سوریه، مصر یا تونس گرفتیم. در آنجا نیروهای فاشیست و ارتجاعی اسلام‌گرا از پشت به مبارزه‌رهای بخش خنجر زدند، آن را به بن‌بست کشانده و تخریب‌اش کردند.

اکنون که استراتژی و تاکتیک‌های مبارزه‌رهای بخش فلسطین را با جزئیات بیشتر تحت معیارهای مارکسیستی-لنینیستی مورد بحث قرار دادیم، باید خاطرنشان سازیم که این بحث انتقادی حتا لحظه‌ای هم در تقابل با همبستگی عملی همیشگی با مبارزه‌رهای بخش فلسطین قرار نمی‌گیرد. به عکس، این بحث در خدمت آن است.

فقط از هفتم اکتبر، ما به عنوان حزب مارکسیست-لنینیست آلمان دست‌کم ۴۵ تجمع و تظاهرات در آلمان برگزار کردیم، آن‌ها را به ثبت رساندیم و کار سازماندهی آن‌ها همواره در همراهی با دوستان فلسطینی بوده است. همچنین در ۲۸ تظاهرات بزرگ دیگر مشارکت کردیم. نمایندگان حماس و جهاد اسلامی یا سایر نیروهای فاشیست در برخی تظاهرات‌ها راهپیمایی داشتند که ما در آن‌ها مشارکت نکردیم.

در این‌ها حتا یک تظاهرات حسب ادعا همبستگی با فلسطین برگزار شد که نیروهای اصلی آن از هدف استراتژیک خلافت اسلامی بین‌المللی دفاع می‌کردند. مردان در جلو و زنان پشت آن‌ها مارش می‌رفتند. ما چنین چیزی را محکوم می‌کنیم. در ارتباط با این تظاهرات‌ها ما البته در خیابان‌ها نیز حضور فعال داریم و توده‌های مردم و به ویژه کارگران کارخانه‌ها را مخاطب قرار می‌دهیم. در آن‌جا حمایتی عظیم از موضع خود دریافت می‌کنیم.

طی این تظاهرات‌ها چندین بار بروشورها و بیانیه‌های کمیته مرکزی حزب مارکسیست-لنینیست آلمان، ضمن اتهام آنتی‌کمونیستی تحریک مردم به دلیل شعار «همبستگی با مبارزه رهایی‌بخش فلسطین»، توقیف شد. بازداشت‌ها و اتهامات جنایی علیه رفقای ما مطرح شد؛ تجمع‌ها و

تظاهرات‌ها ابتدا ممنوع می‌شدند اما با موفقیت برای پیشبرد آن‌ها می‌جنگیدیم. کارزارهای نیروهای سیاسی ارتجاعی آلمان، روزنامهٔ *بیلد*^۱ یا نیروهای آنتی جرمن نیز خصوصاً و صریحاً نیروهای مارکسیست-لنینیست در جنبش (همبستگی) فلسطین را هدف قرار می‌دهند.

ما، در آلمان، در ارائه و پیشبرد کارزار کمک مالی «غزه باید زنده بماند»، که تا کنون به بیش از ۲۰ هزار یورو رسیده و صرف بیمارستان‌ها، آمبولانس‌ها و کمک به یک سرویس مطبوعاتی دمکراتیک شده، نقش محوری ایفا کردیم.

یکی از بیانیه‌های کمیتهٔ مرکزی حزب مارکسیست-لنینیست آلمان، که فوقاً به آن اشاره شد و تحت شدیدترین حملات قرار گرفت، اعلام می‌دارد:

چشم‌انداز خلق فلسطین، و البته زحمتکشان و طبقهٔ کارگر اسرائیل، سوسیالیسم راستین است. در سوسیالیسم راستین، مبتنی بر شیوهٔ تفکر پرولتاریایی، اختلافات و پرواهای ملی نیز برطرف خواهد شد. روحیهٔ دوستی میان خلق‌ها و همبستگی بین‌المللی بر تأثیرات ناسیونالیستی غلبه خواهد کرد. یک فلسطین سوسیالیست که در آن اسرائیلی‌ها و فلسطینیان در کنار هم بر مبنای برابر زندگی کنند، هدف استراتژیک مبارزهٔ رهایی‌بخش در آن‌جاست.

^۱ . BILD

راه حل دو-کشور مبتنی بر برنامه تقسیم ۱۹۴۷ ملل متحد، با تخلیه سرزمین-های اشغال شده از سوی اسرائیل و اخراج اشغال‌گران شهرک‌نشین، می‌تواند یک مرحله میانی باشد اگر با چشم‌انداز سوسیالیستی برای آن مبارزه شود. استحکام وحدت طبقه کارگر میان کارگران اسرائیلی و فلسطینی از نقشی کلیدی در این میان برخوردار است. باید این مبارزه را به بخشی از تدارک انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی علیه امپریالیسم تبدیل کنیم. (بیانیه به‌روزشده کمیته مرکزی حزب مارکسیست-لنینیست آلمان، ۵ نوامبر ۲۰۲۳)

همه را به مشارکت در این امر دعوت می‌کنیم.

زنده باد همبستگی بین‌المللی!
پیش به سوی ایالات سوسیالیستی متحد جهان!

برای مطالعه بیشتر، به mlpd-iran.blogspot.com مراجعه کنید:

دربارهٔ پیدایش کشورهای امپریالیستی جدید

اشتغال انگل

دربارهٔ پیدایش کشورهای امپریالیستی جدید

ترجمهٔ آرش گنجی



دلایل اصلی تغییر و تحولات اجتماعی در آنهال با برنامه‌های سیاستمداران حاکم یا در ظهور و ورود اندیشه‌ها یا فلسفه‌های جدید پات نمی‌شوند - ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی این امر را به اثبات می‌رساند. به عکس، تغییر و تحولات اجتماعی در زیربنای اقتصادی جامعه، در تکامل نهاد امپریالیستی تولید، ریشه دارند. در این خصوص، پیدایش شماری از کشورهای امپریالیستی جدید به مسئلهٔ محوری روز تبدیل شده. درک این واقعیت به همراه علت‌ها و معلول‌های عمیق آن، از اهمیت برخوردار است، چه در غیر این صورت، فهم تغییرهای جاری اوضاع جهانی و اتخاذ تصمیم‌های صحیح برای مبارزهٔ ی طبقهٔ و آیندهٔ بشریت، غیرممکن خواهد بود.



اشتغال انگل، متولد سال ۱۹۵۴، یک مکتب‌پس ماهر است و امروز به عنوان یک روزنامه‌نگار آزاد قلم می‌زند. وی از سال ۱۹۹۲ در جنبش سوسیالیستی سازمان یافت و از همان موقع قلمی فعال در برابری حزب مارکسیست-لنینیست آلمان داشت. از سال ۱۹۹۵ یکی از نمایندگان گن برچسدهای حزب و رئیس دبیرای آن تا سال ۲۰۱۷ بود. اشتغال از سال ۱۹۹۲ رئیس رام افغانی، ارگان تئوریک حزب مارکسیست-لنینیست آلمان است.

دربارهٔ پیدایش کشورهای امپریالیستی جدید | اشتغال انگل | ترجمهٔ آرش گنجی

بامداد انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی

اشفان انکل

بامداد انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی

ترجمه آرش کنجی



بامداد انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی • اشفان انکل • ترجمه آرش کنجی

شیوه سرمایه‌داری تولید اکنون به‌طور عمده دارای خصیت بین‌المللی و تابع فرمای سرمایه مالی بین‌المللی می‌باشد. در حکمرانی است که از حدود ۵۰۰ بزرگترین ابرانحصار بین‌المللی تشکیل شده و به نیروی قدرتمندترین کشورهای امپریالیستی انکاد دارد. بین‌المللی‌سازی تولید اجتماعی فشار غول‌آسایی به تکامل نیروهای تولیدی بخشید. پیش‌شرط‌های مادی برای جامعه‌ای بدون استثمار انسان از انسان خدا بیشتر از قبل در ابعاد جهانی به وجود آمد. هومزبان، تکامل برزور کلیه متانسیبات اجتماعی سستی را تا آن اندازه به چاشن می‌گیرد که بر اکثر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مرتبط با تکامل امپریالیسم در آغاز سده بیستم به کلی سایه می‌اندازد. نهاد اساسی جهانی دوران ما میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم به نحوی فزاینده ارائه یک چاره را الزام می‌دارد.



اشفان انکل در سال ۱۹۵۲ متولد شد. او به عنوان یک کارگر شکتیک ماهر در کارخانه‌های بزرگ متعددی به کار پرداخته و در حال حاضر یک روزنامه‌نگار آزاد است. اشفان از سال ۱۹۶۸ فعال سیاسی بوده و از سال ۱۹۷۵ مسئولیت‌هایی متعدد در جنبش مارکسیستی-لنینیستی و جنبش کارگر جهانی را بر عهده داشته است.

کتاب حاضر "بامداد انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی" به دنبال معروف‌ترین اثر او تا امروز یعنی "گروپ جهانیان بر فراز نظام نوین جهانی" به طبع می‌رسد.

مبارزه بر سر شیوه تفکر در جنبش طبقه کارگر

اشفاق اتکل

مبارزه بر سر شیوه تفکر در جنبش طبقه کارگر

ترجمه آرش کنجی
ویراست جدید



مبارزه بر سر شیوه تفکر در جنبش طبقه کارگر • اشفاق اتکل • ترجمه آرش کنجی

در تاریخ بشری، پیش شرط‌های عادی برای تحقق یک نظم اجتماعی بدون ستم و استثمار، برای برابری و زندگی صلح‌آمیز، و برای دستیابی به میادین اقتصادی و فرهنگی منصفانه متعلق طبقه‌ها هرگز به این درجه از بلوغ نبوده است. درگرایی زیربنای سرمایه‌داری تولید به یک سیستم بین‌المللی تولید تحت سلطه‌ی محدود انحصارهای چندملیتی، با بین‌المللی‌سازی بحران‌ها و مبارزات طبقاتی همراه می‌شود. بحران عمومی سرمایه‌داری همه‌آشوب ورم پنجمین در مرحله خود شده است یعنی آن جا که سیستم جهانی سرمایه‌داری دچار نابیناری فاجش و بی‌ایمانی عمومی می‌شود. اعتلای نوین مبارزه برای سوسیالیسم، فقط بر مبنای چیزگی شیوه تفکر پروتشاریایی بر شیوه تفکر خرده‌بورژوازی ممکن است.



اشفاق اتکل در سال ۱۹۵۴ متولد شد و به میان یک کارگر مشیفات شهر مرز کرمانشاه‌هاں متولد شد. به کار در دهستان و امروز به میان یک روزنامه‌نگار دارد به کار مسئول است اشفاق، از سال ۱۹۸۹ از نقطه نظر سیاسی فعال شده و از سال ۱۹۹۵ مطبوعات اقتصادی بر جنبش مارکسیستی-لنینیستی و طبقاتی کارگر ایران بنا کرده است. سفرهای متعدد اشفاق به آمریکا، روسیه، آلمان و سایر کشورهای دنیای جنوبی، هندوستان و چین، بین‌المللی در راستای و قرار داده است. مهم‌ترین خدمات اشفاق: اشفاق، علاوه بر سایر کتاب‌ها، عبارت است از: استثمار و درگرایی ما در مبارزات دهانی (۱۹۸۷)، تروپ جهانی بر فقر، نظم و سرمایه‌داری (۲۰۰۲)، مبارزه انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی (۲۰۱۱).